

نشریه رسمی انجمن نجات

شماره یکصد و بیست و دو

پاییز ۱۴۰۴

نویسندگان:

سالاری
رضاوندی
گلی اسکاردی
صالحی
شبانلی
دهدار حسینی
اکرامی
اسکندری
علی شاهی
خداپنده
نادعلیان





عنوان	فهرست مطالب	صفحه
-------	-------------	------

سخن سردبیر.....	۴
خبرهای پاییز ۱۴۰۴ انجمن نجات.....	۶
خشونت علیه زنان.....	۱۰
روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان.....	۱۳
فیلم "صدای درون من".....	۱۴
سیلی خوردن توسط فرمانده.....	۱۶
غسل هفتگی.....	۱۷
بررسی روان‌شناختی سازمان مجاهدین خلق؛.....	۲۰
انزوای واقعی.....	۲۳
بازگشت به مسیر زندگی.....	۲۹
سند ماندگار خیانت به کشور و وطن فروشی.....	۳۲
من چه گناهی کرده‌ام؟.....	۳۴
بازگشت به عطر شیرین و دلنشین دوران مدرسه.....	۳۶
مصاحبه با آقای حسین ثابت رستمی.....	۳۹
من بیچاره.....	۴۲



سخن سردبیر

با درود به خانواده های عزیز و خوانندگان محترم فصلنامه نجات

نشریه فصلی نجات مربوط به پائیز سال ۱۴۰۴ پیش روی شماست که حاوی مطالبی است که تعدادی از مسئولین انجمن نجات زحمت کشیده و مطالب آن را فراهم نموده اند.

شروع پائیز در آلبانی همراه با تشدید فعالیت های افشاگرانه و حقوق بشری انجمن نجات بود که در جهت تنویر افکار عمومی و توجه دادن به دولت این کشور انجام پذیرفت. اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق در تیرانا در قالب انجمن نجات آلبانی با ساز و کاری جدید اقدامات مؤثری را در راستای خواست خانواده ها و اهداف حقوق بشری آنان به اجرا گذاشتند.

روز جمعه ۴ مهر ۱۴۰۴ (۲۶ سپتامبر ۲۰۲۵) آلدو سولولاری Aldo Sulollari و یتمیر کنعانی Jetmir Kanani از آلبانی وارد تهران شدند و صبح روز شنبه نشست در دفتر انجمن نجات با تعدادی از مسئولین انجمن برگزار گردید. این نشست با تعداد بیشتری از مسئولین انجمن نجات در روز بعد یعنی یکشنبه ادامه یافت.

سفر آلدو سولولاری و یتمیر کنعانی با بازدید آنان از مراکز فرهنگی و گردشگری و تاریخی و دیدار با خانواده ها و دانشجویان در تهران با همراهی آقای بهزاد علیشاهی ادامه یافت و سپس آنان به درخواست خودشان عازم مشهد مقدس گردیدند و یک سفر زیارتی هم به انجام رساندند.

این دو در بازگشت اعلام کردند که این سفر باعث شد تا آنان با روحیه ای چند برابر نسبت به قبل در جهت خواست خانواده ها در آلبانی به فعالیت بپردازند و به محض ورود به آلبانی به برنامه ریزی و فعالیت بیشتر مشغول شدند.



در مهرماه، دیدار با هیئتی از وکلای کشور آلبانی، حضور در برنامه فرهنگی بنیاد خانواده آلبانی، و برگزاری کنفرانس تهران میزبان تیرانا (سفری میان فرهنگ ها و حقیقت ها) از جمله اقدامات مهمی بود که در آلبانی و توسط انجمن نجات صورت گرفت.

همچنین در آبان ماه برگزاری همایش افشاگرانه به مناسبت روز سازمان ملل متحد، نشست دوستانه با هنرمندان آلبانیایی، و سمینار روز مهربانی از جمله فعالیت هایی بود که به اهتمام انجمن نجات آلبانی در این ماه انجام پذیرفت.

در آذرماه نیز، کنفرانس با موضوع خشونت علیه زنان در سازمان مجاهدین خلق، برگزاری مراسم روز استقلال آلبانی، و مصاحبه مهم آلدو سولولاری با شبکه MCN آلبانی، مهمترین اقدامات افشاگرانه ای بود که به همت انجمن نجات در آلبانی در این ماه اجرا گردید.

در مقابل، سازمان مجاهدین خلق تهاجمات همیشگی به انجمن نجات آلبانی در رسانه های خود را در این فصل شدت بخشید و حتی مهمانان برنامه های انجمن را مورد هتاکی قرار داد که نشانگر اینست که چقدر در موضع ضعف و تدافعی در برابر موضع تهاجمی انجمن قرار گرفته و این که انجمن نجات آلبانی کارش را درست انجام داده است. لینک به سایت انجمن نجات آلبانی به زبان های آلبانیایی و انگلیسی و فارسی

<https://nejatalbania.com/>

پیشرفت مؤثر فعالیت ها در آلبانی و تأثیراتی که این فعالیت ها بر افکار عمومی آلبانی گذاشته است، به نحوی که توجه دولت و مقامات را هم جلب نموده، امید به آزادی را در میان خانواده ها بیشتر کرده و نوید به رهایی عزیزان گرفتار در فرقه رجوی را می دهد.

همراه با آلبانی، در ایران نیز در بسیاری از شهرها فعالیت های متعددی توسط دفاتر انجمن نجات استان ها صورت گرفته است که گزارش این فعالیت های گسترده در سایت نجات درج شده و خانواده های محترم قطعا در جریان هستند.

خبرهای پاییز ۱۴۰۴ انجمن نجات



۱ مهر ۱۴۰۴

گزارش سی و نهمین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سران سازمان مجاهدین خلق

در این دادگاه آقایان هادی شبانی، دوست محمد فرحی، صمد اسکندری، فؤاد بصری؛ فتح الله اسکندری، کمند علی عزیزی حضور داشته و صحبت نمودند و آقایان مجید قرائتی و مسعود دریاباری به علت کمبود وقت صحبت نکردند این جلسه در مورد عملیات آفتاب و چلچراغ بوده است.

۲ مهر ۱۴۰۴

مصاحبه مسعود خدا بنده با سایت کلید واژه

در این مصاحبه بسیار روشنگرانه آقای خدا بنده در مورد طرح خلع سلاح حزب الله، سفر آقای پزشکيان به نیویورک، نقش مجاهدین به عنوان ابزار فشار در دست اسرائیل جنایتکار و مسأله بازگشت تحریم ها یعنی مکاتیسیم ماشه تحلیل خوبی ارائه دادند و بسیار جالب بود.

۹ مهر ۱۴۰۴

حقوق بین الملل و اسرای جنگی در نزد مجاهدین خلق

آقای اسکندری مسئول حقوقی انجمن نجات عنوان داشت اصلی ترین وظایف صلیب سرخ جهانی حمایت از اسرای جنگی در زمان جنگ و پس از آن است تمام دولتها بر اساس کنوانسیون های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ ملزم هستند که در زمان خاص و اضطراری در امور اسرای جنگی ورود نموده و از آنها حفاظت کنند.

۱۵ مهر ۱۴۰۴

برگزاری چهلمین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سران سازمان مجاهدین خلق

در این دادگاه آقایان ایرج صالحی، علی اکرامی، علی اصغر باباپور، جمال کوچکی، عبدالحمید رونوفیان در مورد عملیات آفتاب و چلچراغ صحبت نمودند.

۲۳ مهر ۱۴۰۴

دیدار اعضای انجمن نجات آلبانی با هیئت وکلای آن کشور



در این دیدار اعضای انجمن نجات آلبانی در راستای رسالت انسانیو اجتماعی خود با تعدادی از وکلای آلبانی دیدار و تجربه های شخصی خود را از دوران اسارت در کمپ اشرف سه و نقض حقوق بشر، کنترل ذهن و فشارهای روانی وارد شده به خود را با آنان در میان گذاشتند.

۲۸ مهر ۱۴۰۴

حضور اعضای انجمن نجات آلبانی در برنامه فرهنگی Ambasad e Paqes در تیرانا

به دعوت «بنیاد خانواده»، اعضای انجمن نجات آلبانی به همراه جمعی از دوستان و حامیان در این مراسم حضور یافتند. این برنامه با محوریت دوستی، همبستگی و گفت‌وگوی فرهنگی میان ملت‌ها برگزار شد و با سخنرانی، موسیقی و رقص سنتی همراه بود.

۲۹ مهر ۱۴۰۴

برگزاری چهل و یکمین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سران سازمان مجاهدین خلق

نفرات شرکت کننده عبارتند از آقایان بهزاد علیشاهی، حمید دهمدار حسنی، برایتی بودند که در مورد حضور در عملیات آفتاب و چلچراغ شهادت دادند.

۵ آبان ۱۴۰۴

برگزاری کنفرانس انجمن نجات در آلبانی در روز جهانی سازمان ملل

این کنفرانس با شرکت اعضای انجمن نجات آلبانی، خانواده ها، هنرمندان، دانشجویان و فعالان حقوق بشر در هتل هیلتون گاردین تیرانا برگزار شد که بسیار راهگشا بود و تعدادی از اعضای جدا شده به سخنرانی پرداختند.

۱۳ آبان ۱۴۰۴

برگزاری چهل و دوم و چهل و سومین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سران سازمان مجاهدین خلق

نفرات شرکت کننده عبارتند از آقایان هادی شبانی، محمد رضا گلی، دوست محمد فرحی بودند که در مورد عملیات فروغ جاویدان شهادت دادند.

۱۸ آبان ۱۴۰۴

- رسانه های آلبانی از استمرار الگوهای نقض حقوق بشر در سازمان مجاهدین می گویند.

رسانه آلبانیایی گزتا ایمپکت در گزارشی با عنوان سوءاستفاده تبلیغاتی مجاهدین از افراد آسیب پذیر اجتماعی الگوی این سازمان است گزارش ما نشان می دهد حمایت از سازمان مجاهدین تصویری غیر واقعی است.

- نشست دوستانه انجمن نجات آلبانی با هنرمندان آلبانیایی



انجمن «نجات» آلبانی ضمن برگزاری نشست دوستانه از مهمان شرکت کننده تشکر نموده و مسئول انجمن نجات آلبانی عنوان داشت هنرمندان با تاثیرگذاری می توانند پلی بین واقعیت های پنهان و وجدان هوشمند جامعه باشند و آنگاه آقای جتیمیر یکی از خوانندگان محبوب آلبانی نیز حضور داشته و با تغییر آهنگ به برنامه گرمی خاصی داد.

۲۴ آبان ۱۴۰۴

سمینار روز مهربانی به اهتمام انجمن نجات آلبانی

این سمینار به ابتکار انجمن نجات آلبانی به منظور ترویج فرهنگ محبت، تقویت ارزش های خانوادگی و آگاهی از پیامدهای مضر فرقه گرایی برگزار گردید. سخنرانان:

لمب زالومی- وکیل ، اندی لایوتی - پژوهشگر و روزنامه نگار ، خانم رودی - روزنامه نگار، اورنا دروینیک - روانشناس و مهدی سلیمانی - عضو جدا شده

۲۷ آبان ۱۴۰۴

برگزاری جلسه چهل و چهارم و چهل و پنجم جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سران سازمان مجاهدین خلق نفرات شرکت کننده عبارتند از آقایان ایرج صالحی و پرویز حیدر زاده بودند که در مورد عملیات فروغ جاویدان شهادت دادند.

اول آذر ۱۴۰۴

نگاهی به گزارش گزتا ایمپکت آلبانی

گروه تروریستی مجاهدین خلق زیر ذره بین حقوق بشری

رسانه آلبانیایی گزتا ایمپکت در گزارشی به مسائلی مانند، نقض حقوق خانواده و حقوق زنان، مهاجرت اجباری، شست و شوی مغزی، نقض حقوق کار و اقتصادی، نقض حقوق قانونی و حریم خصوصی در سازمان مجاهدین اشاره نمود.

۵ آذر ۱۴۰۴

گردهمایی بزرگ انجمن نجات آلبانی به مناسبت روز مبارزه با خشونت علیه زنان

گردهمایی انجمن نجات آلبانی در تیرانا با حضور حدود ۲۰۰ نفر شامل فعالان، روزنامه نگاران و نمایندگان نهادهای مختلف برگزار شد. هدف این برنامه، یادآوری رنج ها و تجربه های زنان و همچنین افشای واقعیت های درون فرقه رجوی بود.



۱۱ آذر ۱۴۰۴

برگزاری چهل و ششم، چهل و هفتم، چهل و هشتم جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سران سازمان مجاهدین خلق

در این دادگاه نفرات جدا شده آقایان لطف الله محمدیان و امیر رضا رحیمی در مورد نحوه دستگیر شدن و حضور در عملیات فروغ جاویدان توضیحاتی دادند.

۱۲ آذر ۱۴۰۴

کمپین خیابانی انجمن نجات آلبانی

به مناسبت روز جهانی لغو برده داری، اعضای انجمن «نجات» در آلبانی با حضور در مرکز تیرانا، تراکت های معلوماتی را پخش نمودند و واقعیتی را که سال ها در سایه نگه داشته می شد را به همه نشان دادند که برده داری مدرن در اردوگاه اشرف ۳ در مقر فرقه رجوی هنوز وجود دارد.

۲۴ آذر ۱۴۰۴

اعلامیه رسمی انجمن نجات در آلبانی به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

آقای آلدو سولولاری، رئیس انجمن نجات در آلبانی، پس از تبریک روز جهانی حقوق بشر به حاضران، نقض ابتدایی ترین حقوق بشر علیه اعضای اردوگاه مانزا را توضیح داد. وی عنوان داشت افراد داخل اردوگاه تحت فشار روانی و محدودیت های انسانی شدید قرار دارند "این افراد به حمایت همه ما نیاز دارند و ما باید صدای آنها در جامعه و مؤسسات بین المللی باشیم."

۲۵ آذر ۱۴۰۴

برگزاری چهل و نهمین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات ۱۰۴ نفر از سران سازمان مجاهدین خلق



خشونت علیه زنان در مناسبات مجاهدین خلق

(از منظر حقوق بین الملل)

گسترش خشونت علیه زنان در سراسر دنیا، توجه و حساسیت دولتها و سازمان های بین المللی را به مثابه امری مرتبط با حقوق بشر به خود معطوف داشته است و اسناد بین المللی در کاهش یا امحای خشونت بر زنان کارآیی لازم را ندارد.

به موجب ماده ۱ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب سال ۱۹۹۳ «خشونت علیه زنان عبارت است از هر فعل خشونت بار مبتنی بر جنسیت که به آسیب دیدگی یا رنج جسمانی یا روانی یا جنسی زنان منتهی می شود یا ممکن است منتهی شود و به دلیل تشدید خشونت و بی توجهی جامعه این مهم به جامعه بین الملل تسری پیدا می کند. از جمله تهدید ارتکاب اینگونه افعال، اجبار و سلب خودسرانه آزاده، خواه در زندگی خصوصی یا اجتماعی»

از تعاریف فوق برمی آید که خشونت ممکن است فیزیکی - جسمانی - یا روانی یا عاطفی یا جنسی و مبتنی بر جنسیت باشد.

پدیده خشونت علیه زنان اما در مناسبات درهم پیچیده مجاهدین خلق به شکل عجیبی با سایر نقاط دنیا متفاوت و پیچیده است. رجوی سرکرده گروهک بد نام مجاهدین خلق با سوءاستفاده از مریم قجر عضدانلو از او به عنوان بالاترین ثمره انقلاب ایدئولوژیکی درون سازمانی با نهادینه شدن فرهنگ زن سالاری، خوارانگاری زنان، و درونی شدن خود خوار انگاری زنان به روش مدرن برده داری را در مقرهای خود کلید زد.



توجه داشته باشید انقلاب مریم، تشکیل شورای رهبری متشکل از زنان رده بالای سازمان، جایگزینی زنان در رده های مهم تشکیلاتی و نظامی این گروه، فقط و فقط بهانه ای برای پیشبرد خشونت علیه زنان و تسخیر روح و جسم آنها توسط رجوی بود. سازمان تروریستی مجاهدین خلق با ایدئولوژی کذایی به ظاهر توحیدی، از روش های عقیدتی برای جذب و بهره برداری از افراد، به ویژه زنان و دختران، استفاده می کنند. این گروه اغلب با وعده های آزادی، برابری جنسیتی، و مبارزه با ستم، زنان و دختران جوان را فریب می دهند، اما در عمل آن ها را به ابزاری برای اهداف سیاسی، نظامی، و حتی شخصی تبدیل می کنند. برخلاف تصورات جوامع بشری که عصر حاضر را درخشان ترین دوره از ادوار تاریخی بشر از نظر سیطره علمی و پیشرفت تکنولوژی می داند. اما از عوارض جانبی این پیشرفت رو به رشد و همه جانبه باید به پسرفت تاسف بار معنویت و سردرگمی و حیرت روزافزون بشر معاصر در



کمپ منزوی و بسته مجاهدین خلق اشاره کرد. که با برده داری نوین، مدرن تر و گسترده تر از گذشته با خشونت علیه زنان بی گناه قربانی می گیرد و برده داری نوین؛ یعنی از میان بردن سازماندهی شده آزادی شخصی و بهره کشی رجوی از زنان در کمپ مانز آلبانی که هنوز با شدت ادامه دارد و جهانی بی تفاوت به تراژدی غم انگیز زنان در مناسبات مجاهدین خلق فقط نظاره گر هستند.

<https://www.nejatngo.org/fa/posts/17163>

سوءاستفاده‌های جنسی از زنان توسط رجوی در تشکیلات به شدت مخفی نگه داشته می‌شد تا اینکه اعضای نجات یافته زنان از مناسبات جهنمی از اعضای سابق شورای رهبری مجاهدین با افشاگری‌های شجاعانه‌ی خود از وضعیت بیماری جنسی مسعود رجوی و حرمسرای وی که همان شورای رهبری بود، پرده برداشتند و مخوف‌ترین و پیچیده‌ترین نوع استثمار و ستم در حق زنان را افشا کردند. بنابر افشاگری زنان نجات یافته، مسعود رجوی در یکی از جلسات شورای رهبری (جمع زنان) تصریح کرد که مهم‌ترین و اولین وظیفه «نفیسه بادامچی» (پزشک و عضو شورای رهبری) عقیم کردن زنان جوان اشرف بود و این عمل ضد انسانی و زن ستیزانه با خارج کردن رحم زنان صورت می‌پذیرفت.



زنان، قربانی اصلی در کمپ‌مانز مجاهدین خلق بدون آگاهی از قصد و نیت شوم رجوی از همان ابتدا در تفکرات زنانه خود تصویر مبهمی از آینده رابطه ساختند: عشق، عاطفه، ازدواج، خانواده و همراهی در زندگی برای همیشه در وجودشان توسط سران گروه به

طرز وحشیانه سلاخی شد و همه چیز خود را از دست دادند. سوء رفتار نسبت به زنان، یکی از مسائل مهم حقوق بشر و حقوق کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود. دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان یکی از مولفه‌های کلیدی نظام حقوقی بین‌الملل، در پیگیری و پاسخگو کردن مجرمین، نقش ویژه‌ای در ارتقاء استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و پایداری برای حقوق زنان ایفا می‌کند. از این رو، توجه به سوء رفتار نسبت به زنان در اساسنامه دیوان، نشان دهنده‌ی عزم جامعه جهانی برای مقابله با این معضل جدی و حفظ کرامت انسانی زنان است و قطعاً سران مجاهدین خلق براساس همین موازین قانونی محاکمه و مجازات خواهند شد.

صمد اسکندری - واحد حقوقی انجمن نجات



روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

۲۵ نوامبر، "روز جهانی محو خشونت علیه زنان" است. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ میلادی روز ۲۵ نوامبر (معادل چهارم یا پنجم آذر) را به عنوان روز جهانی "محو خشونت علیه زنان" تعیین کرد.

تاریخچه نامگذاری روز جهانی منع خشونت علیه زنان



در روز ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۰ سه خواهر اهل جمهوری دومینیکن، با نام خواهران میرابل، پس از ماه ها شکنجه، سرانجام توسط سازمان امنیت ارتش این کشور به قتل رسیدند. جرمین سه خواهر شرکت در فعالیت های سیاسی علیه رژیم دیکتاتوری حاکم بر دومینیکن بود.

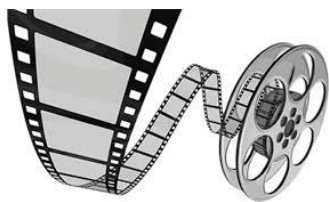
۲۱ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۱، در همایشی که در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، با شرکت مدافعان حقوق زنان در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب تشکیل شد، پیشنهاد

اختصاص دادن روز قتل خواهران میرابل به روز نهی خشونت علیه زنان مطرح گردید. هدف از این پیشنهاد آن بود که هم به تلاش و جسارت این خواهران ادای احترام شود و هم افکار عمومی بیش از پیش به سوی نهی خشونت علیه زنان سوق یابد. سال ۱۹۹۹ سازمان ملل نیز ۲۵ نوامبر را به عنوان روز جهانی نهی خشونت علیه زنان به رسمیت شناخت.

در راستای همین تصمیم، یک سال بعد، شورای امنیت سازمان ملل سال ۲۰۰۰ قطعنامه ی ۱۳۲۵ را به تصویب رساند که عنوان آن بود: "زنان، صلح و امنیت". محورهای اصلی این قطعنامه به پیشگیری مناقشات و خصومت ها در درون و در میان کشورها، تامین مشارکت زنان در حیات سیاسی و اجتماعی و نیز ممانعت از اعمال خشونت علیه آنها مربوط می شوند. این قطعنامه مبنایی است برای آن که خشونت های گوناگون علیه زنان بدون مجازات نمانند و عاملان آنها به پای میز محاکمه کشیده شوند.

خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف کلی کارهای خشونت آمیز علیه زنان به کار می رود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان را «هرگونه عمل خشونت آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان بشود» تعریف کرده است که شامل «تهدید به این کارها، اعمال اجبار، یا سلب مستبدانه آزادی (چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی)» می شود. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ بیان می کند که این خشونت ممکن است توسط افرادی از همان جنس، اعضای خانواده، و جامعه اعمال شود.



فیلم "صدای درون من"

Sound of My Voice

سال ۲۰۱۱

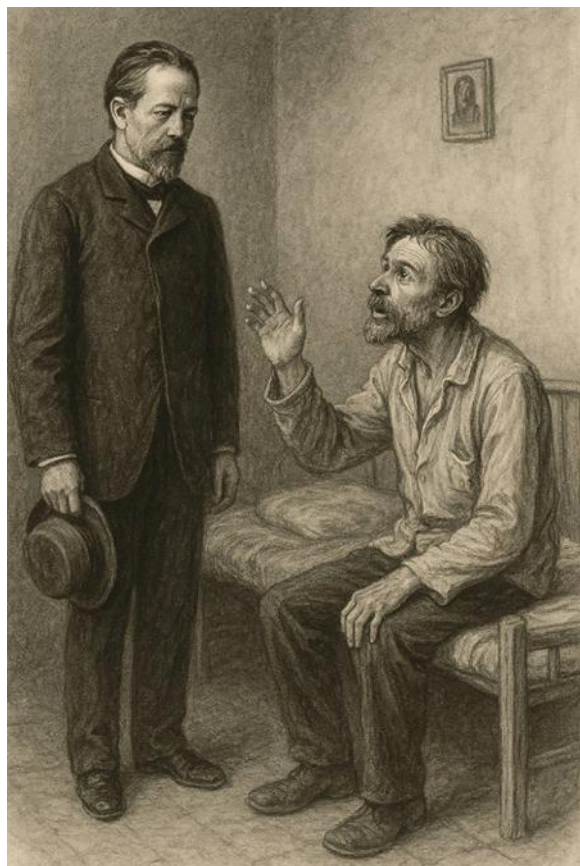
کارگردان: زال باتمانقلیچ

بازیگران: بریت مارلینگ، کریستوفر دنهام، نیکول ویشر

"صدای درون من" فیلمی است روان شناختی و رازآلود که در فضای فرقه های مخفی و مناسک روانی ساخته شده است. این اثر با تمرکز بر مناسبات کنترل ذهن و نفوذ آرام اما عمیق رهبری فرقه، تصویری دقیق و کم نظیر از نحوه عملکرد این گروه ها ارائه می دهد.

فیلم بدون استفاده از جلوه های ویژه یا ترس افزایی صریح، با روایت ساده اما درگیرکننده، به خوبی نشان می دهد چگونه افراد حتی با نیت شکاکانه، می توانند در دام باور و کنترل ذهنی قرار گیرند.

شرح داستان



پیتر، معلمی با پیشینه ای پیچیده، و لورنا، نویسنده ای جستجوگر، تصمیم می گیرند برای ساخت مستندی درباره یک فرقه ی ناشناخته وارد آن شوند. هدف آن ها این است که با نشان دادن مناسک و شیوه های این گروه، ماهیت فرقه و رهبر آن را افشا کنند.

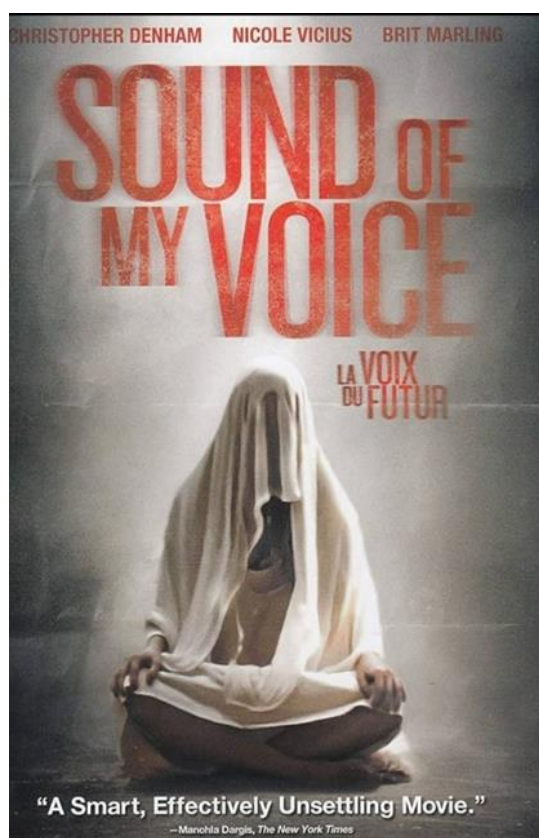
رهبر فرقه، زنی به نام مگی است که ادعا می کند از سال ۲۰۵۴ به زمان حال آمده است. مگی با استفاده از مناسک پیچیده ای مانند غسل، پوشیدن لباس های سفید، انجام دست دادن های خاص، و استفاده از ماسک اکسیژن، قدرت و اقتدار خود را تثبیت می کند.

پیتر و لورنا ابتدا با دیدی کاملاً نقادانه وارد گروه می

شوند اما کم کم متوجه می شوند که نفوذ مگی بسیار عمیق تر و پیچیده تر از آن چیزی است که انتظار داشتند. تضاد میان شک و باور، مقاومت ذهنی و تسلیم در برابر مناسک فرقه، فضای روانی پیچیده ای می سازد که هم بینندگان و هم شخصیت ها را به چالش می کشد.

رهبری مگی نه با زور و خشونت، بلکه با استفاده از تکنیک های روانی ظریف و کاریزمای آرام، افراد را در دام اعتقاد و وابستگی می کشاند. فیلم با پایان بندی باز، مخاطب را به تردید درباره واقعی بودن ادعاهای مگی و درستی تصمیمات شخصیت ها و می گذارد.

تحلیل روانشناختی و فرقه ای



مناسک و پروتکل های فرقه، همچون غسل و دست دادن های پیچیده، مرزهای گروهی را مشخص می کنند و حس تعلق را تقویت می کنند.

ادعای سفر در زمان توسط مگی، یک عنصر خارق العاده است که پرسش های بنیادینی درباره حقیقت و دروغ در ذهن مخاطب ایجاد می کند.

رفتارهای ظریف اما نافذ رهبر فرقه، نمونه ای از کنترل روانی بدون اجبار فیزیکی است.

فیلم نشان می دهد که چگونه حتی افراد هوشمند و آگاه هم ممکن است به تدریج در دام فرقه بیفتند، مخصوصاً زمانی که درگیر تردیدها و آسیب های روانی شخصی هستند.

جمع بندی

«صدای درون من» نمونه ای شاخص از فیلم هایی است که بدون استفاده از ترس های مستقیم، با نفوذ روانی عمیق، به بررسی مناسبات فرقه و کنترل ذهن می پردازد. این اثر بیننده را با پرسش هایی درباره ایمان، حقیقت و تأثیرپذیری درگیر می کند و نمایشی واقع گرایانه از خطرات روانی فرقه ها ارائه می دهد.

بیژن رضاوندی



سیلی خوردن توسط فرمانده

در سال ۱۳۶۹ وقتی وارد آموزش های نفربر شدم، به عنوان راننده نفربر ام تی ال بی آموزش هایم را شروع کردم، در زمین اشرف در حال اجرای مانور نظامی بودیم و با پایان یافتن مانور به اشرف برگشتیم و نفربر زرهی را در پارکینگ پارک کردم تا به رسیدگی های اولیه بپردازم.

در حین جابجایی در محل پارکینگ وقتی بدون فرمان فرمانده دنده عقب رفتم و دیدی به عقب نفربر نداشتم و نزدیک بود به یکی از نفربرهای زنان اشرف که در حال پارک نفربر بود اصابت کنم، در همین لحظه فرمانده نفربر سرم داد کشید و من متوجه اشتباهم شدم ولی این همه داستان نبود تا این که وی آمد و سیلی محکمی به گوش من زد و این گونه عصبانیت خودش را نشان داد و این کارش



برایم جای تعجب داشت.

شب برایم نشست گذاشتند و همه به من انتقاد کردند ولی کسی به فرمانده نفربر که در اصل او مسئول کار بوده انتقاد نکرد و این که چرا باید به من سیلی می زد هیچ حرفی زده نشد و در این لحظه برایم مشخص شد که افراد در مناسبات سازمان هیچ ارزشی نداشته و همه باید در راستای اهداف رجوی کار کرده و جان بدهند.

دوست محمد فرحی

نمونه هایی از انواع شکنجه در زندان های رجوی

شکنجه دادن یکی از اصول اساسی در کنترل اعضای فرقه ها می باشد و فرقه ها از انواع روشهای شکنجه برای سرکوب انواع تمایلات و ناسازگاری های اعضای خود و سرسپردگی بیشتر اعضا بهره می برند؛ اما در مورد فرقه تروریستی مجاهدین خلق استفاده از ابزار شکنجه، هم در مورد کنترل نیروهای خودی مورد استفاده قرار می گرفته و هم در جهت گرفتن اطلاعات و آزار و اذیت نیروهای مخالف خود. از این رو دامنه و شدت این شکنجه ها بسیار وسیع و غیرانسانی تر از سایر فرقه ها بوده است.

اتاق فوتبال - معبد - دهلیز قبر - سلول قفس - کفن پیچ - صحنه سازی اعدام - انواع شکنجه های روحی حین بازداشت - عملیات مهندسی





غسل هفتگی

یکی از اصطلاحاتی که در مناسبات مجاهدین خلق رواج دارد، «غسل هفتگی» است. غسل هفتگی عنوان نشست است که هفته ای یکبار روزهای جمعه هر هفته برگزار می گردد. در این نشست که شرکت در آن اجباری است، اعضا می بایست در جمعی از هم رده های خود فاکت های جنسی خود را بخوانند. در این مطلب به ریشه شکل گیری این اصطلاح و شروع این نشست ها و سوء استفاده های رذیلانه رجوی از آن خواهیم پرداخت.

در پاییز ۱۳۸۰ رجوی در مقر باقرزاده نشست عمومی برگزار کرد و پس از یک مقدمه چینی وارد بحث های تشکیلاتی و در نهایت بحث های ایدئولوژیک شد. او کماکان برای کتمان شکست های نظامی، خطی و استراتژیک و مشکلات لاینحل تشکیلاتی، برای آن که یک تنه در اریکه قدرت بماند و پاسخگوی اعمال خود نباشد، طبق معمول بدون هیچ اشاره ای به تحلیل های اشتباه خودش، مشکل را در درست عبور نکردن نیروهای مجاهدین خلق از بحث انقلاب طلاق معرفی کرد که ریشه در مسائل جنسی دارد!

رجوی می گفت کسانی که می گویند بدلیل وجود انتقاد به مسائل تشکیلاتی یا سیاسی یا ایدئولوژیکی یا خطی و استراتژیک با سازمان زاویه پیدا کرده یا می خواهند از سازمان جدا شوند، مشکل شان نشأت گرفته از مسائل جنسی است چرا که "جیم می دهد شیطان رجیم". منظور او از «جیم» مسائل جنسی بود و می گفت این مسئله باعث اعمال شیطانی در اعضای سازمان می شود. او درخواست جدایی یا انتقاد به خودش یا تشکیلاتش را اعمال شیطانی می دانست و به هیچ وجه آنها را بر نمی تافت. بر پایه این نظریه، رجوی مدعی گردید «هدیه ای برای برادران» آورده است که راه حل مشکلات آنهاست!

با گفتن کلمه «هدیه» به خوبی یادم هست افرادی که در کنار هم نشسته بودیم به هم نگاه می کردیم. کسی جرات نداشت چیزی بگوید ولی از نگاه ها مشخص بود که همه نگران هستند، چرا که می دانستیم رجوی می خواهد بلای جدیدی بر سرمان نازل کند. رجوی گفت "این هدیه «غسل هفتگی» نام دارد و برادران باید هفته ای یکبار با نفرات هم سطح تشکیلاتی خود نشست با همین عنوان برگزار کرده و فاکت های جنسی و عاطفی خود را در آن نشست بخوانند!" همه سنگین شده بودند و سالن تقریباً در سکوت فرو رفته بود. فکر این که فاکت های جنسی را در جمع بخوانیم بسیار سنگین و خیلی تحقیر آمیز بود اما رجوی آن

را به عنوان یک مرز سرخ مشخص کرد و معلوم بود که می خواهد به عنوان یک اهرم فشار جدید آن را اعمال کند.

در واقع با این کار او دستگاه سرکوبش را کامل کرد، از یک سو با نشست های عملیات جاری، به صورت روزانه افراد را از نظر کارکرد تحت کنترل و فشار داشت و از سوی دیگر با نشست غسل هفتگی، به تحقیر هر چه بیشتر نیروها و خرد کردن شخصیت مان می پرداخت. او می خواست با نشست غسل هفتگی نیروهای سازمان فاکت های جنسی یا عاطفی شان را بیان کنند و او با سوء استفاده از این فاکت ها تئوری شیطنانی خود را جا انداخته و به همه بگوید که "دیدید مشکل جنسی دارید و ریشه همه مشکلات تان همین هایی است که خودتان در نشست ها عنوان می کنید!"



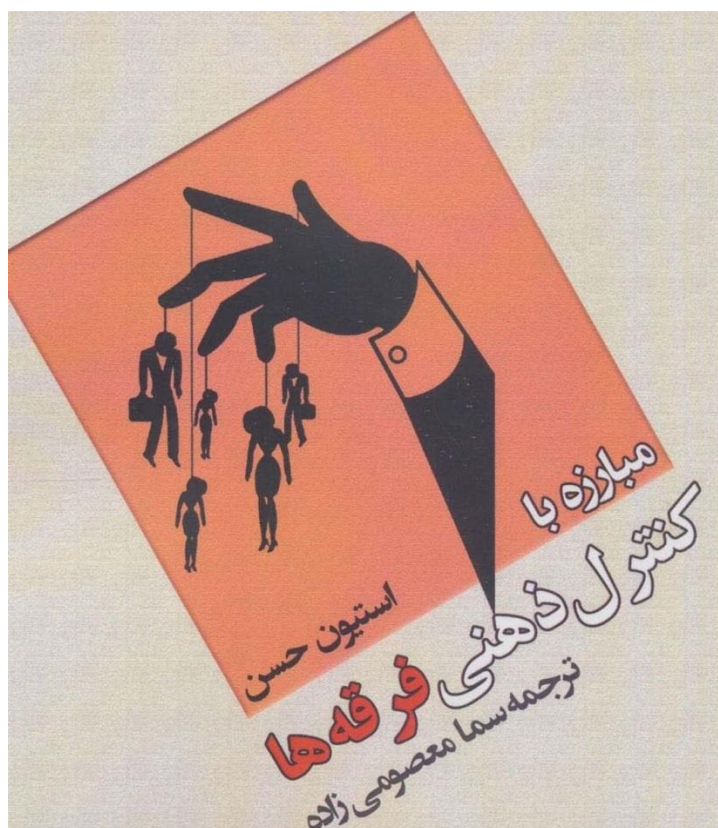
از آن پس هر هفته نشست غسل هفتگی اجرا می شد. برای شرکت در نشست، افراد می بایست گزارش های خود را مکتوب نوشته و در پایان نشست آن را به مسئول نشست تحویل بدهند. از آنجا که شرکت در این نشست ها اجباری بود و از سویی همه می دانستند که رجوی با جمع کردن این گزارش ها قصد سوء استفاده از آنها و پرونده سازی برای افراد در صورت جدایی از تشکیلات را دارد، فاکت حالت ثابت و تکراری داشت و افراد فقط ترتیب فاکت ها را در هر نشست تغییر می دادند. برخی از عمومی ترین فاکت ها چیزهایی از این قبیل بودند «وقتی خواهر فلانی را دیدم لحظه جیم داشتم»، «با دیدن تصویر خانمی در فیلم سینمایی ارتزاق جیم کردم»، «به همسر سابقم فکر کردم»، «به یاد خاطره ای در گذشته افتادم و ارتزاق جیم کردم». با گذشت زمان افراد یاد گرفتند تا فاکت هایی بنویسند که سندی در دست رجوی نباشد. مثلاً می نوشتند «وقتی دو لودر به طرف هم حرکت می کردند لحظه جیم داشتم».



از آنجایی که رجوی برای کنترل تشکیلات به زنان هم مثل مردان رحم نمی کرد و حتی فشار بیشتری از برخی جنبه ها بر آنان وارد می نمود، نشست غسل هفتگی هم که ابزار سرکوب و کنترل رجوی بود محدود به مردان نبود و زنان هم چنین نشست هایی داشتند.

درباره سوء استفاده رجوی از گزارش های غسل هفتگی نمونه ای که خودم شاهدش بودم را بیان می کنم. بعد از سقوط صدام وقتی از مجاهدین خلق جدا شده و در کمپ تیف همراه با صدها نفر دیگر که جدا شده و پیش آمریکایی ها بودیم، از یکی از افراد جدا شده به نام «حسن - پ» که قبل از پیوستن به سازمان در کانادا دانشجوی بود و بدلیل تسلطش به زبان انگلیسی به عنوان مترجم با آمریکایی ها کار می کرد جمله ای را شنیدم که نشان از رذالت بی حد رجوی داشت و اینکه او تا چه حد پلید است. حسن می گفت سازمان برخی گزارش های غسل هفتگی که ما نوشته بودیم و هر هفته هم مجبورمان می کردند در بالای آن گزارش اسم خود را نوشته و تحویل مسئولین بدهیم را به سرهنگ آمریکایی که فرمانده قرارگاه «تیف» بود داده بودند و به او گفتند "افرادی که از ما جدا شدند و پیش شما آمدند مشکل اخلاقی داشتند و بیمار جنسی هستند و به همین دلیل هم از ما جدا شدند. این افراد درباره مشکلات اخلاقی خود برای سازمان گزارش هایی نوشته بودند و اینها نمونه هایی از نوشته های خودشان است!"

ایرج صالحی





روانشناسی

بررسی روان‌شناختی سازمان مجاهدین خلق؛

از فرسایش روانی تا فروپاشی هویت فردی

سازمان‌های بسته و ایدئولوژیک، در هر نقطه‌ای از جهان که شکل گرفته باشند، نه فقط بر ساختار سیاسی و اجتماعی اعضا تأثیر می‌گذارند، بلکه مهم‌تر از آن، نظام روانی و هویت فردی آنان را دگرگون می‌کنند. سازمان تروریستی مجاهدین خلق نیز طی دهه‌های فعالیت خود، نمونه‌ای قابل مطالعه برای روان‌شناسان اجتماعی، متخصصان حوزه فرقه‌شناسی، و پژوهشگران بهداشت روان به شمار می‌آید.

گزارش‌های متعدد اعضای جدا شده نشان می‌دهد که الگوهای فشار روانی، کنترل ذهن و مدیریت هیجانات در این سازمان، با ویژگی‌های یک «گروه تمامیت‌خواه» Totalistic Group همخوانی دارد؛ الگویی که می‌تواند فرسودگی شدید، اختلالات اضطرابی و حتی کاهش امید به زندگی را در اعضا ایجاد کند.



۱ - فرسایش هویتی؛ نخستین حلقه در چرخه کنترل روانی

یکی از شاخص‌ترین تکنیک‌ها در گروه‌های ایدئولوژیک بسته، جایگزینی هویت فردی با هویت گروهی است. در مورد سازمان تروریستی مجاهدین خلق، این فرایند با روش‌هایی مانند:

قطع ارتباط با دنیای بیرون - الزام به بازگویی افکار و احساسات در جلسات اجبار می‌باشد - محدود کردن روابط عاطفی و خانوادگی تقویت می‌شود.

در روان‌شناسی اجتماعی، به این سازوکار «فروپاشی هویت فردی» Identity Breakdown گفته می‌شود. نتیجه آن این است که فرد به تدریج توان تصمیم‌گیری مستقل را از دست می‌دهد و وابستگی روانی به ساختار رهبری در او تقویت می‌شود.

۲- فشار روانی مزمن؛ عاملی برای فرسودگی و بیماری



اعضا در محیط‌های بسته و پرتنش، به شکل مستمر در معرض استرس‌های کنترل‌نشده قرار می‌گیرند. این فشارها ممکن است شامل:

الزام به کارهای سنگین و بی‌وقفه - عدم امکان اعتراض یا بیان نیازهای شخصی - فشارهای هیجانی در جلسات انتقاد از خود - فضای دائمی ترس، تهدید و پیش‌بینی ناپذیری باشد.

روان‌پزشکان سال‌هاست هشدار داده‌اند که استرس مزمن منجر به:

اختلال خواب، افت سیستم ایمنی، افسردگی و اضطراب، اختلالات جسمانی ناشی از فشار روانی Psychosomatic Disorders می‌شود. مرگ‌ومیر زودهنگام و فرتوتی زودرس برخی افراد در چنین گروه‌هایی اغلب پیامد همین فشارهای مزمن است.

۳- کنترل شناختی؛ زمانی که ذهن اجازه پرورش سؤال ندارد

در ادبیات علمی حوزه فرقه‌شناسی، اصطلاحی به نام کنترل شناختی Cognitive Control وجود دارد. این نوع کنترل وقتی اتفاق می‌افتد که: اطلاعات بیرونی محدود شود و تنها یک روایت رسمی اجازه بروز داشته باشد. تردید یا پرسشگری نشانه ضعف یا بی‌ایمانی تلقی شود. در سازمان‌هایی با ساختار تمامیت‌خواه، این کنترل از طریق جلسات ایدئولوژیک پی‌درپی و فشار جمعی برای هم فکر بودن اعمال می‌شود. چنین محیطی به تدریج توان ذهنی فرد برای تحلیل، تخیل، و ساختن آینده مستقل را از بین می‌برد.

۴- انزوای عاطفی؛ ضربه‌ای که دیر به چشم می‌آید

یکی از مهم‌ترین ابزارهای کنترل در گروه‌های بسته، قطع پیوندهای عاطفی است. وقتی فرد از خانواده، دوستان و روابط سالم محروم می‌شود، تنها منبع تأیید و محبت (هرچند تحمیلی) همان ساختار رهبری خواهد بود. این پدیده در روان‌شناسی به عنوان وابستگی تحمیلی شناخته می‌شود.

این انزوا موجب: کاهش تاب‌آوری روانی، احساس بی‌پناهی، افزایش افسردگی و از دست رفتن مهارت‌های ارتباطی می‌شود و در بلند مدت، افراد را سالخورده‌تر، درمانده‌تر و از نظر روانی تحلیل‌رفته‌تر نشان می‌دهد.

۵- فرسودگی درونی؛ چرایی کاهش انگیزه و امید به زندگی

در چنین سیستم‌هایی، تفاوتی میان «زندگی روزمره» و «کار ایدئولوژیک» وجود ندارد. فرد نه حق انتخاب دارد، نه چشم‌اندازی واقعی برای آینده. این وضعیت در روان‌شناسی «درماندگی آموخته‌شده» Learned Helplessness نام دارد؛ حالتی که فرد احساس می‌کند هیچ کنترلی بر زندگی خود ندارد.

در این وضعیت: - سیستم عصبی دائماً در حالت هشدار می‌ماند - احساس معنازدایی و پوچی گسترش می‌یابد - امید به آینده فرو می‌ریزد - و این عوامل در کنار هم، احتمال بیماری‌های جسمانی و روانی و حتی مرگ زودرس را افزایش می‌دهند.

چرا شناخت روان‌شناختی این سازمان ضروری است؟

مطالعه روان‌شناختی سازمان مجاهدین خلق، تنها یک بررسی تاریخی یا سیاسی نیست؛ بلکه مسیری برای درک این واقعیت است که چگونه گروه‌های تمامیت‌خواه می‌توانند انسان‌ها را از درون فرسوده، پیر و خاموش کنند، بدون آنکه آسیبی ظاهراً فیزیکی به آنان وارد شود.



شناخت این سازوکارها برای: خانواده‌های نگران، روان‌شناسان و مشاوران، سیاست‌گذاران حوزه حمایت از جادشدگان و عموم جامعه ضروری است تا بتوان از تکرار دوباره چنین چرخه‌های آسیب‌زایی جلوگیری کرد و به بازپیوند اعضای جدادشده با زندگی سالم و انسانی کمک نمود.

بیژن رضاوندی

انزوای واقعی

پشت پرده هیاهوی مجازی تروریست های مجاهدین خلق

گروهک تروریستی موسوم به مجاهدین خلق در سال های اخیر تلاش کرده است با تکیه بر شبکه های اجتماعی و عملیات روانی در فضای مجازی، شکست سنگین خود در صحنه واقعی جامعه ایران را پنهان کند، اما این تلاش ها در عمل به مجموعه ای از فعالیت های نمایشی، خودتبلیغی و کم مخاطب محدود شده است. در شرایط جدید، تغییر محل استقرار اعضای این گروه به آلبانی، فشارهای حقوقی و امنیتی، و کاهش شدید پایگاه اجتماعی در داخل ایران، باعث شده است که بیش از گذشته به تولید توهم «محبوبیت آنلاین» از طریق فالوورهای جعلی، مزرعه حساب های کاربری و تعاملات صوری روی بیاورند.

شرایط جدید فعالیت تروریست های مجاهدین خلق

پس از انتقال اعضای مجاهدین خلق از عراق به آلبانی، تمرکز این گروه بیش از هر زمان دیگری به جنگ روانی و تبلیغات رسانه ای علیه جمهوری اسلامی ایران منتقل شده است. استقرار در اردوگاه بسته در حومه تیرانا و محدودیت تردد آزاد اعضا، باعث شده که مدیران گروه، ساختار کنترل شده ای برای استفاده سازمان یافته از اینترنت و شبکه های اجتماعی طراحی کنند.



در عین حال، قرار گرفتن نام این سازمان ذیل عنوان گروه تروریستی در سال های طولانی، سابقه همکاری با رژیم صدام و حمایت برخی قدرت های خارجی، تصویر آن را در افکار عمومی ایران به شدت منفی کرده و امکان کسب پایگاه مردمی واقعی در داخل کشور را از آن گرفته است. حتی خروج تدریجی نام این گروه از برخی فهرست های تروریستی در غرب نیز نتوانسته ذهنیت شکل گرفته در میان ایرانیان را تغییر دهد، زیرا تجربه ترور، خشونت مسلحانه و همراهی با دشمنان خارجی در حافظه جمعی جامعه زنده مانده است.



راهبرد رسانه‌ای و تمرکز بر شبکه‌های اجتماعی

در شرایط فقدان پایگاه اجتماعی، راهبرد اصلی تشکیلات مجاهدین خلق، تکیه بر تولید گسترده محتوا در شبکه‌هایی مانند ایکس، فیس‌بوک، یوتیوب و تلگرام است تا خود را به‌عنوان «آلترناتیو فعال» معرفی کند. این محتوا عمدتاً حول چند محور تکراری می‌چرخد: ستایش افراطی از رهبران تشکیلات مجاهدین خلق، ارائه تصویر سیاه و یکنواخت از وضعیت ایران، و القای این ادعا که سازمان در داخل کشور دارای بدنه‌ای وسیع و پنهان است.

با این حال، بررسی‌های مستقل و شهادت اعضای جدا شده نشان می‌دهد که بخش مهمی از این تولیدات نه براساس نیاز واقعی مخاطب، بلکه براساس دستورالعمل‌های درون‌سازمانی و با هدف تأمین «آمار فعالیت» برای جلب حمایت حامیان خارجی طراحی می‌شود. به عبارت دیگر، اول مأموریت تبلیغاتی تعریف می‌شود و بعد به‌صورت مصنوعی برای آن «مخاطب» ساخته می‌شود، نه اینکه واقعاً خواست و نیاز جامعه ایران مبنای تولید محتوا قرار گیرد.

مزرعه اکانت و مخاطب‌سازی مصنوعی

گزارش‌ها و شهادت برخی اعضای جدا شده نشان می‌دهد که هزاران حساب کاربری در شبکه‌های اجتماعی توسط صدها عضو مستقر در اردوگاه آلبانی مدیریت می‌شود که به‌طور سازمان‌یافته مأموریت دارند پیام‌های گروه را بازنشر و تقویت کنند. این حساب‌ها با اسامی و تصاویر ساختگی، هویت‌های ظاهراً مختلفی را بازنمایی می‌کنند، اما در عمل از یک مرکز واحد هدایت می‌شوند و نقش «مزرعه ریتوییت» و «لشکر سایبری سازمانی» را ایفا می‌کنند.

در کنار این موضوع، استفاده از فالوورهای خریداری‌شده و حساب‌های غیرفعال، باعث شده است که آمار ظاهری دنبال‌کنندگان برخی صفحات به شکل غیرواقعی بالا به‌نظر برسد، در حالی که نرخ تعامل واقعی (نسبت لایک و کامنت واقعی به تعداد فالوور) بسیار پایین است. بخش قابل توجهی از این فالوورها از کشورهای هستند که ارتباطی با موضوع ایران ندارند و نشان می‌دهد هدف اصلی، نمایش عددی بزرگ برای فریب ناظران بیرونی، رسانه‌ها و سیاستمداران خارجی است، نه ارتباط با جامعه ایران.

لایک‌ها و کامنت‌های قلابی



در بسیاری از کمپین‌های آنلاین منتسب به این گروه، الگویی تکراری دیده می‌شود: تعداد زیادی لایک و کامنت مثبت ظرف مدت کوتاهی زیر یک پست ثبت می‌شود، اما محتوای کامنت‌ها تکراری، شعاری و فاقد گفت‌وگوی واقعی است. نام‌های کاربری مشابه، پروفایل‌های تهی، و نبود سابقه فعالیت طبیعی در این حساب‌ها، نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از این تعاملات ساختگی و برای تزریق «همصدایی مصنوعی» طراحی شده است.

این رفتار بیشتر شبیه اتاق پژواک تبلیغاتی است تا یک جامعه واقعی از حامیان؛ در اتاق پژواک، همان پیام از ده‌ها حساب تکرار می‌شود تا برای ناظر بیرونی به‌صورت «اجماع» جلوه کند، در حالی که در واقع، تعداد افراد حقیقی فعال بسیار محدود است. همین امر باعث شده در بین کاربران آگاه ایرانی، صفحات مرتبط با این تروریست‌ها به‌عنوان نمونه بارز لایک و کامنت فیک شناخته شود و به اعتبار پیام‌های آن‌ها ضربه جدی وارد شود.

ترس از گفت‌وگوی آزاد و کنترل شدید

یکی از ویژگی‌های ثابت این صفحات، حذف سریع نظرات انتقادی و بلاک کردن کاربران منتقد است. حتی پرسش‌های ساده‌ای مانند درخواست شفافیت درباره منابع مالی، وضعیت حقوق اعضا یا سرنوشت جانشینان، به‌جای پاسخ منطقی، با حذف و مسدودسازی مواجه می‌شود.

این الگوی رفتاری ریشه در ساختار ضد انتقادی و ضد روابط اجتماعی این گروه دارد که سال‌ها بر کنترل شدید اطلاعات، ممنوعیت ارتباط آزاد و ایجاد دیوار روانی میان اعضا و دنیای بیرون تکیه کرده است. در چنین ساختاری، هر گفت‌وگوی باز و بدون سانسور، خطر فرو ریختن روایت رسمی و افشای تناقض‌ها را در پی دارد، به همین دلیل ترجیح داده می‌شود فضای صفحات به محتوای تک‌صدایی و تعریف‌شده محدود بماند.

شکاف عمیق با جامعه ایران

مطالعات و تحلیل‌های پژوهشگران تاریخ سیاسی معاصر نشان می‌دهد که گروه خشونت محور مجاهدین خلق هیچ‌گاه نتوانسته‌اند طبقه متوسط ایران و بدنه اجتماعی گسترده را با خود همراه کنند و این شکاف در سال‌های اخیر عمیق‌تر شده است. سابقه ترور، خشونت مسلحانه و هم‌پیمانی با دشمن خارجی، این گروه را در ذهن ایرانیان حتی ایرانیان خارج از کشور، از دایره گزینه‌های سیاسی قابل قبول خارج کرده است.

این واقعیت در فضای مجازی نیز انعکاس یافته است؛ در بسیاری از اعتراضات و تحولات اجتماعی دو دهه اخیر، بخش اعظم کاربران معترض در شبکه‌های اجتماعی، این گروه را نه‌تنها گزینه‌ای برای آینده سیاسی ایران نمی‌دانند، بلکه حضور آن را به زیان اعتبار حرکت‌های مردمی قلمداد می‌کنند. همین بی‌اعتمادی عمومی باعث شده که هر تلاش آنان برای چسباندن خود به موج‌های اعتراضی، با واکنش منفی افکار عمومی آنلاین همراه شود و نتواند به جذب مخاطب پایدار منجر شود.



استفاده ابزاری از هشتگ‌ها و موج‌سواری رسانه‌ای

یکی از روش‌های رایج این گروه، سوار شدن بر موج‌های خبری و اعتراضی است؛ به این صورت که بلافاصله پس از شکل‌گیری یک رویداد، شبکه حساب‌های منتسب به آن موضوع، شروع به تولید انبوه پست و هشتگ در حمایت از آن می‌کنند، اما هم‌زمان در لایه پنهان، تلاش می‌کنند نام و نمادهای سازمان تروریستی‌شان را به این موج گره بزنند. این روش، بیشتر با هدف مصادره نمادین اعتراضات و القای



این تصور به مخاطب خارجی انجام می‌شود که حرکتهای مردمی داخل ایران زیر چتر رهبری این گروه قرار دارد.

با این حال، تحلیلگران و رسانه‌های مستقل بارها تأکید کرده‌اند که چنین تصویری با واقعیت میدانی جامعه ایران همخوانی ندارد و حضور سازمان ضد ایرانی مجاهدین خلق در داخل کشور بسیار محدود و عمدتاً در سطح تبلیغاتی است. در نتیجه، موج‌سواری رسانه‌ای بیشتر به اعتبار اعتراضات ضربه می‌زند تا اینکه به سود مردم معترض یا حتی به نفع خود سازمان تمام شود، زیرا افکار عمومی نسبت به تلاش برای مصادره حرکتهای مردمی حساس است.

نقش حمایت‌های خارجی و نیاز به نمایش قدرت

بخش مهمی از انگیزه این فعالیت‌های نمایشی، نیاز دائمی تشکیلات رجوی به حفظ ارتباط با حامیان سیاسی و مالی در خارج از کشور است. برای توجیه تداوم این حمایت‌ها، لازم است تصویر یک نیروی فعال، تاثیرگذار و دارای پایگاه گسترده در میان ایرانیان ترسیم شود، هرچند این تصویر در واقعیت وجود نداشته باشد.

به همین دلیل، آمار بزرگ‌نمایی شده از تعداد فالوورها، پخش زنده همایش‌های محدود با دکور پرزرق‌وبرق و انتشار ارقام اغراق‌آمیز درباره میزان نفوذ در داخل ایران، به بخش جدایی‌ناپذیر از استراتژی رسانه‌ای آن‌ها تبدیل شده است. در این میان، شبکه‌های اجتماعی ابزار مناسبی برای ساختن این ویرین تبلیغاتی هستند، چون امکان دستکاری آمار و ساخت هویت‌های مصنوعی در آن‌ها نسبتاً ساده است.

تناقض میان شعار دموکراسی و عمل میدانی

از یکسو، رهبران مجاهدین خلق در پیام‌ها و بیانیه‌های رسمی، خود را طرفدار آزادی بیان، دموکراسی و حقوق بشر معرفی می‌کنند. اما از سوی دیگر، ساختار درونی سازمان و شیوه اداره صفحات و رسانه‌های وابسته، نشان می‌دهد که انتقاد تحمل نمی‌شود، پرسش‌های غیرهمسو سرکوب می‌گردد و اعضا اجازه دسترسی آزاد و فردی به فضای مجازی ندارند.

این تناقض، برای کاربران آگاه و حتی حامیان بالقوه در خارج از کشور نیز به‌تدریج آشکار شده است و سبب شده برخی از افراد پس از آشنایی نزدیک‌تر با مناسبات درونی، از این گروه فاصله بگیرند یا علیه

آن افشاگری کنند. شهادت این جدانشدگان درباره کنترل ذهن، قطع روابط خانوادگی و محدودیت‌های شدید، تصویر ناهنجار سازمان را تقویت کرده و بر بی‌اعتمادی عمومی افزوده است.

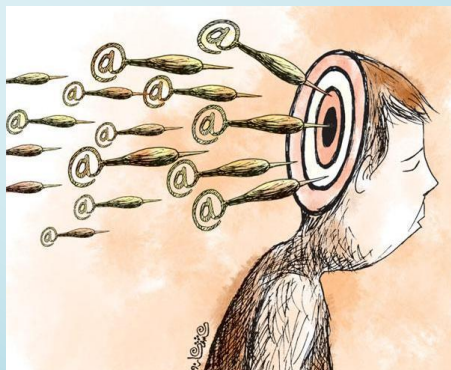
حرف آخر:

انزوای واقعی پشت پرده هیاهوی مجازی

مجموعه شواهد تاریخی، سیاسی و رسانه‌ای نشان می‌دهد که این گروه تروریستی، با وجود حجم بالایی فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، در جذب واقعی مخاطب ایرانی ناکام مانده است و بیشتر در مدار بسته‌های از خودتبلیغی و بازتولید پیام برای خود می‌چرخد. استفاده گسترده از فالوورهای قلابی، لایک و کامنت فیک، مزرعه اکانت، و حذف سیستماتیک نقدها، تصویری از این گروه ارائه می‌کند که در آن نمایش جایگزین واقعیت شده است و هیاهوی مجازی نمی‌تواند انزوای اجتماعی و سیاسی آن در جامعه ایران را پنهان کند.

در چنین وضعیتی، هرچقدر هم که تلاش کند با تغییر تاکتیک‌های تبلیغاتی و موج‌سواری بر رویدادها، خود را بازیگری جدی در آینده ایران معرفی کند، تا زمانی که گذشته خشونت‌آمیز، ساختار ضد اجتماعی و قطع ارتباط واقعی با مردم اصلاح نشود، فاصله میان ادعا و واقعیت پابرجا خواهد ماند.

سالاری



یکی از مسائل مهم مورد توجه سیاستمداران کشورهای استکباری در جهان امروز، این است که برای دستیابی به اهداف استعماری خود و تاثیر گذاشتن بر ذهن مخاطبانشان از روش‌های روانی و تبلیغاتی بهره می‌گیرند که اصطلاحاً به آن «جنگ روانی» می‌گویند. جنگ روانی یکی از شاخه‌های جنگ است که رگه‌هایی از آن همیشه در انواع مختلف جنگ، اعم از جنگ نرم و جنگ سخت یافت می‌شود. در واقع جنگ روانی به جریانی گفته می‌شود که در آن عده‌ای به وسیله ابزارهایی چون رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی نشریات و کتاب‌ها بر افکار، تمایلات و عواطف حریف خود تاثیر می‌گذارند و طرف مقابل را به انجام رفتاری مطابق میل خود وادار می‌کنند. بنابراین عملیات روانی یا جنگ روانی ابزار مهمی در تقویت یا تضعیف امنیت ملی محسوب می‌شود.



بازگشت به مسیر زندگی

قسمت اول

گفتگوی آقای حمید دهدار با آقای طالب فرحان از اعضای جدا شده بازگشتی



حمید دهدار: در حاشیه اجلاس سالانه اعضای جدا شده بازگشتی که در شهر آبادان برگزار شد، فرصتی دست داد تا با آقای طالب فرحان که سال هایی از عمر خود را در سازمان مجاهدین خلق گذارنده گفتگویی داشته باشیم.

با سلام خدمت شما. ابتدا خودتان را معرفی کنید. اول بگویید که امروز اجلاس سالانه اعضای بازگشتی چطور بود؟

طالب فرحان: با سلام خدمت شما. من طالب فرحان که در مجاهدین معروف به عباس دلنواز بودم، می باشم. اجلاس امروز از هر بابت عالی بود. اول این که خیلی خوشحالم که دوستانم را بعد از مدت ها از نزدیک دیدم. در مورد اجلاس هم این نکته را بیان کنم که جلسه خیلی خوب برگزار شد. مباحث این جلسه در مورد ادامه همکاری در جهت تلاش برای نجات دوستان سابق خود که هنوز در کمپ اشرف ۳ گرفتار هستند، راه های هر چه بیشتر افشای ماهیت فریبکارانه گروه رجوی در عرصه های مختلف، و تداوم همکاری با انجمن نجات آلبانی و ادامه یاری رساندن به خانواده های اعضای گرفتار در اشرف ۳ برای نجات عزیزانشان صحبت شد که نتایج خوبی داشت و مهم تر این که همه اعضای بازگشتی روی این موضوع اهتمام داشتند که تا آزادی تمام اعضای گرفتار در گروهک منافقین نباید دست از تلاش برداریم.

حمید دهدار: حال لطفاً کمی در مورد نحوه پیوستن خودتان به سازمان، برایمان توضیح دهید؟

طالب فرحان: راستش من تا سال ۷۸ در آبادان مشغول کارم بودم و اصلاً سیاسی نبودم. متأسفانه جوگیر شدم که اگر به خارج بروم می توانم درآمد بیشتری کسب کنم. گذشت تا این که در همین سال یکی از دوستانم پیشنهاد داد به کشور دبی برویم. وی گفت در آنجا با پیمانکار خارجی کار می کنیم و پول بیشتری کسب می کنیم. من هم قبول کرده و به اتفاق از آبادان به آن کشور رفتیم. متأسفانه در آنجا مدتی بعد هوای رفتن به اروپا به سرم زد. در خوابگاهی که بودم چند نفر در خوابگاه ما بودند که من شناخت کافی از آن ها نداشتم. وقتی من با دوستم در مورد رفتن به اروپا صحبت می کردم این نفرات متوجه



صحبت من شدند. بعد از آن کم کم به بهانه های مختلف با من دوست شدند تا این که یک روز به من گفتند ما می توانیم تو را به اروپا ببریم فقط باید هر چه ما گفتیم قبول کنی که پذیرفتم. این بود که مدتی بعد آن ها به من گفتند مسائل تو را حل کردیم اما باید اول بروی عراق و وارد سازمان مجاهدین شوی تا کیس سیاسی بگیری و بعد از چند ماه آن ها خودشان تو را به اروپا می فرستند. من هم که حقیقتاً تا آن زمان این گروه را نمی شناختم اما سادگی کرده و به خاطر رفتن به اروپا پذیرفتم. در نهایت از دبی با کشتی به عراق و کمپ اشرف منتقل شدم. نکته مهمی که من به آن توجه نکردم که رفتن به اروپا فریبی بیش نیست چون روز رفتن به عراق وقتی من گفتم می خواهم به خانواده ام زنگ بزنم تا به آن ها بگویم کجا می روم، آن ها گفتند نه اصلاً، فعلاً زنگ نزن چون ممکن است نگذارند بروی یا این که ممکن است نیروهای امنیتی متوجه شوند.

حمید دهدار: از دوران بعد از ورودت به قرارگاه اشرف بگو، رفتنت به اروپا چی شد؟

طالب فرحان: وقتی وارد قرارگاه اشرف شدم فکر کردم حالا تا چند وقت دیگر مرا به اروپا می فرستند اما چیزی نگذشت که به ما لباس نظامی داده و وارد تمرینات نظامی کردند که من گفتم من برای رفتن به اروپا آمدم، نیامدم کار نظامی کنم. مسئول زنی بود که الان اسمش یادم نیست با حالت پرخاشگری به من گفت اروپا کجاست تو برای جنگیدن علیه رژیم آمدی! جواب دادم همان نفراتی که مرا به اینجا آوردند گفتند مجاهدین تو را به اروپا می فرستند که وی گفت کدام خری به تو چنین وعده ای داده؟! اینجا بود که من به هم ریخته و گفتم پس مرا به همان کشور دبی بفرستید که به خاطر همین درخواست مرا زیر انواع و اقسام فشار گذاشتند. اما من مرتب درخواستم را تکرار می کردم و به عنوان اعتراض در نشست های عملیات جاری شرکت نمی کردم تا این که یکی از مسئولین به نام سعید واجد مرا صدا زد و با لحنی تحقیرآمیز گفت چه کسی تو را به اینجا فرستاده؟ اگر نفوذی رژیم هستی خودت اعتراف کن!... من از این حرفش خنده ام گرفت و بلند شده و رفتم. نیمه های شب روز بعد مرا از خواب بیدار کردند و برای بازجویی بردند و کلی به من توهین کرده و فحش دادند و دوباره همان سوالات قبلی که اگر نفوذی هستی بگو و چه کسی تو را به اینجا فرستاده تکرار کردند و در نهایت مرا تهدید به فرستادن به زندان ابوغریب کردند.

حمید دهدار: چگونه شد که در تشکیلات ماندی؟

طالب فرحان: چه کار می توانستم بکنم؟ ما حکم اسیر دست و پا بسته ایی داشتیم که محبور بودیم و از طرف دیگر چون شنیده بودم که تعدادی را به زندان ابوغریب فرستادند به همین خاطر کوتاه آمده و گفتم



در مناسبات می مانم اما قلباً حاضر به ماندن نبودم و سعی کردم ظاهر را حفظ کنم تا شاید فرجی حاصل شود.

حمید دهدار: کی و چگونه از مجاهدین جدا شدی؟

طالب فرحان: همانطور که گفتم منتظر فرصتی بودم تا از تشکیلات جدا شوم و فقط به خاطر تهدیدات آن ها مجبور به ماندن شدم. زمان با سختی گذشت چون مجبور بودم در تناقض زندگی کنم تا این که جریان حمله آمریکا به عراق پیش آمد و در نهایت حکومت صدام که حامی مجاهدین بود ساقط شد و از پی آن اختناق درون مناسبات هم فرو ریخت. یک روز نفرات وزارت خارجه آمریکا برای مصاحبه با اعضای درون قرارگاه آمدند و گفتند هر کس خواست می تواند جدا شده و به ایران برگردد که این را همان فرصت طلایی دانسته و درخواست جدایی دادم. در نهایت آن ها مرا به کمپ تیف آمریکا که در اطراف اشرف بود بردند تا مراحل بازگشت به وطن طی شود که حدوداً سال ۸۴ صلیب سرخ ما را به ایران آورد.

حمید دهدار: رجوی در صحبت هایش عنوان کرده بود که هر کس از ما جدا شود دولت ایران او را زندانی می کند یا این که خانواده هایشان آن ها را طرد می کنند؟

طالب فرحان: واقعاً این حرف فقط یک توهم بود و خود رجوی هم می دانست که چنین نمی شود او با این ترسند اعضا را می ترساند تا مبادا درخواست جدایی کنند. نه من بلکه دیگر دوستانی که به همراه من به ایران آمدند حتی یک روز هم زندانی نشدیم و اتفاقاً باز برخلاف چرندیات رجوی خانواده هایمان به گرمی از ما استقبال و کمک کردند تا زندگی جدیدی را شروع کنیم. به لطف خدا تشکیل خانواده دادم و سه فرزند هم دارم و مشغول کارم هستم.

حمید دهدار: با تشکر از شما. در آخر اگر نکته ای مانده بیان کنید؟

طالب فرحان: من هم از شما تشکر می کنم. من بعد از ورود به ایران در کنار کار و زندگی ام سعی کردم برای نجات دوستانی که هنوز در کمپ اشرف گرفتار هستند تلاش کنم. از اعضای گرفتار در تشکیلات می خواهم که تصمیم جدی بگیرند و هر چه زودتر خودشان را از دام تشکیلات نفرت انگیز رجوی نجات دهند.

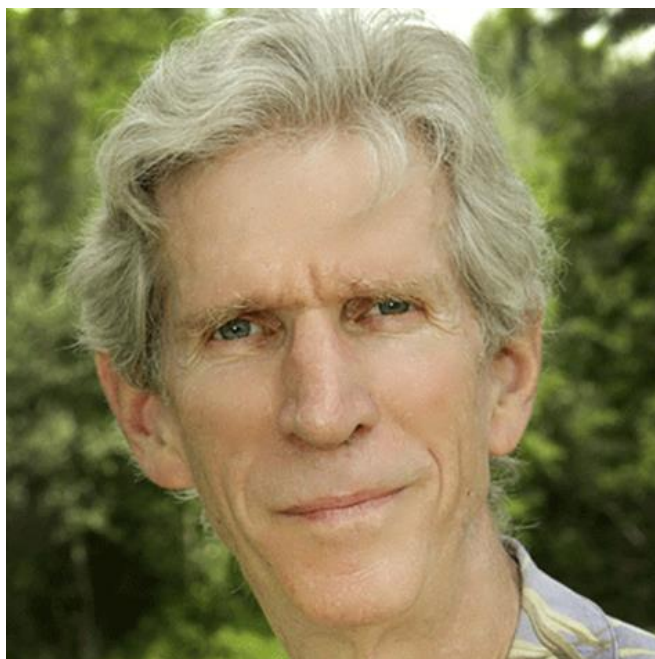


سند ماندگار خیانت به کشور و وطن فروشی

کتاب "بحران ساختگی - داستان ناگفته از هراس هسته ای ایران"

Manufactured Crisis - The Untold Story of the Iran Nuclear Scare

نوشته: گرت پورتر Gareth Porter در سال ۲۰۱۳



گرت پورتر یک ژورنالیست محقق مستقل است که تجارب سالیان در گزارشگری سیاست خارجی دارد. او را یک گروه حقیقت یاب تک نفره در برابر آمریکا و هم پیماناتش و همچنین در مقابل سپاه رسانه های جمعی حاکم می نامند. او در زمینه ژورنالیسم تحقیقی نامی کاملاً مطرح و آشناست.

چگونه شروع بحران ساختگی برنامه هسته ای ایران به نام یک سازمان خائن و وطن فروش که خدمات مزدوری اش را در هر شرایطی برای جلب نظر امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم ارائه می نماید کلید خورد و آغاز گردید و بالاترین خسارت های ملی را به همراه آورد؟

در ابتدای فصل دوم این کتاب می خوانیم:

در ۱۴ اوت ۲۰۰۲، علیرضا جعفرزاده، نماینده شورای ملی مقاومت در ایالات متحده، در برابر خیل رسانه های واشنگتن ظاهر گشت. شورای ملی مقاومت یک ارگان پوششی برای سازمان مجاهدین خلق، سازمانی با تاریخچه ای غیر موجه، است که اعمال تروریستی و بمب گذاری در ایران علیه مقامات آمریکایی و ایرانی در ایران و همچنین علیه



مخالفان محلی صدام حسین از جانب رژیم وی در عراق انجام داده است. وزارت خارجه آمریکا در زمان دولت بیل کلینتون Bill Clinton سازمان مجاهدین خلق را در لیست سازمان های تروریستی قرار داد.

ولی خیل رسانه های واشنگتن اهمیتی به این واقعیت که این سازمان تروریست شناخته میشود ندادند. داستانی که جعفرزاده ارائه داد بسیار جالب بود: او دو مرکز هسته ای ایران که قبلاً ناشناخته بودند را مشخص نمود که به زعم او در حال پیشبرد یک برنامه تسلیحات هسته ای مخفی هستند. او محل دقیق دو تأسیسات ذکر شده را در نطنز و در اراک به گزارشگران نشان داد، که به ترتیب به عنوان محل تولید سوخت هسته ای و محل تولید آب سنگین معرفی شدند. جعفرزاده حتی ابعاد دقیق دو سالن تولیدی تأسیسات نطنز در ۲۵ فوتی زیر زمین با سقفی از کانکریت به قطر ۸ فوت را هم ارائه نمود.

ولی کنفرانس مطبوعاتی سازمان مجاهدین خلق یک جزء کوچک از یک تناثر سیاسی با یک کارگردانی دقیق بود. ادعای سازمان مجاهدین خلق مبنی بر این که منبع اطلاعاتش در درون رژیم ایران است، که اطلاعات سری را در خصوص برنامه پنهان تسلیحات هسته ای به بیرون داده اند، صرفاً یک پروپاگاندا بود. این گروه تروریستی اطلاعات داده شده در خصوص نطنز و اراک را از آژانس اطلاعات خارجی اسرائیل موساد Mossad گرفته بود که آنها نیز این اطلاعات را از طریق عکس برداری های ماهواره ای خودشان و همچنین از دولت بوش بدست آورده بودند.

ژورنالیست محقق سیمور هرش Seymour Hersh بعدها گزارش داد که یک "مقام ارشد آژانس بین المللی انرژی هسته ای" به او گفته بود که سرویس اطلاعاتی اسرائیل اطلاعات بدست آمده از ماهواره ها را به سازمان مجاهدین خلق داده بوده است. این گزارش عملاً توسط دو نویسنده اسرائیلی مورد تأیید قرار گرفت که نوشتند "راهی برای پاک کردن رد اطلاعات بدست آمده از منابع اطلاعاتی غربی برای رساندن به آژانس بین المللی انرژی اتمی، بطوری که منبع و ارگان مربوطه برملا نشود، یافت شد. اطلاعات از طریق گروه های اپوزیسیون ایرانی، خصوصاً شورای ملی مقاومت، فیلتر شده و به آژانس رسانده میشود."

یک شخصیت دیگر اپوزیسیون، مشاور رضا پهلوی ولیعهد شاه، نیز محتوای گزارش هرش را تأیید کرد و به کونی بروک Connie Bruck از مجله نیویورکر گفت که: "این اطلاعات از طریق مجاهدین خلق بدست نیامد، بلکه از طریق یک دولت دوست داده شد، و به بیش از یک گروه اپوزیسیون، و نه فقط به مجاهدین خلق، داده شد." وقتی از وی سؤال شد که آیا آن دولت دوست اسرائیل بوده است، این شخصیت اپوزیسیون لبخند زد و گفت: "دولت دوست نمیخواست که خودش علناً منبع اطلاعات باشد. اگر دولت دوست این اطلاعات را خود علناً ارائه میداد، قطعاً به صورت دیگری تعبیر میگردد. لذا بهتر بود که از طریق یک گروه اپوزیسیون ایرانی ارائه میشد."

ابراهیم خداینده



من چه گناهی کرده ام؟

در ایام روتین و عادی برنامه یومیه بدین صورت بود که هر روز بعد از ناهار اعضای سازمان برای یک ساعت به آسایشگاه ها رفته، استراحت می کردند، یکی از روزها من برحسب اتفاق بعد از ناهار استراحت نکردم و به سمت سالن غذاخوری رفتم. در سالن غذاخوری بولتن خبری را روی تابلوی اعلانات می زدند تا بچه ها بخوانند. من هم به قصد بولتن به سالن رفتم. در کمال تعجب دیدم یک تعدادی در داخل سالن گرد هم آمدند و دور یک نفری به شکل نا منظم حلقه زدند. آن نفری که مورد هجمه و فشار این گروه قرار گرفته بود به اسم "خدام گل محمدی" بود بعد کنجکاو شدم بفهمم چه خبر است از مسئول این گروه پرسیدم چی شده است که این فرد را سوژه کرده اید. گفت او بریده و می گوید می خواهم از سازمان جدا شوم. بعد به من گفت شما هم بیایید و از سازمان دفاع کنید و به او فشار بیاورید تا پشیمان شود. من به او گفتم وقتم آزاد بود برای خواندن بولتن به سالن آمدم ضمن این که من یک فرد تشکیلاتی هستم بدون اجازه مسئول دست به هیچ کاری نمی زنم. خلاصه سر باز زدم و به جمع آن ها نپیوستم. آن ها حدود ۲۰ نفری را تشکیل می دادند فرمانده آن ها فردی به نام حسین مدنی بود. سپس یک صندلی را بلند کرده و به بهانه خواندن بولتن نشستم در حالی که پشتم به این گروه سرکوبگر بود اما گوشم به آن ها بود که چه می گویند. در آن لحظه شاهد بودم چه مارک هایی به فرد سوژه "خدام گل محمدی" می زدند. آن تعدادی را که به سالن آورده بودند مجیزگویان خالص رجوی بودند. سازمان مخصوصاً این دسته از اوباشان را جمع کرده بود تا سوژه را زیر فشار از قصدش پشیمان کنند. بدترین تهمت ها را به او می زدند با سر و صدا و داد و فریاد و افتراگویی. بیچاره خدام را زیر ضرب گرفته بودند. خدام می گفت من تا الان با سازمان بودم دیگر نمی خواهم با شما باشم می خواهم من بعد زندگی عادی داشته باشم به دور از تشکیلات. مگر من چه گناهی کردم که شما به من تهمت می زنید. وقتی این صحبت ها را کرد اوباشان روی سرش ریختند و با داد و فریاد در حالی که یقه اش را گرفته بودند



بدترین حرف ها را به او زدند. من هم در آن لحظه آه از نهادم بلند شده بود کاری از دستم ساخته نبود در دلم فقط به آن ها لعنت می گفتم. "خدام گل محمدی" مجروح جنگی هم بود. در عملیات نامنظم روی مین رفته بود و هنگام راه رفتن می لنگید. با این اوصاف به او رحم نمی کردند و در سالن بدترین فشارها را به او می آوردند. زمان محدود بود. آن ها نمی توانستند در سالن غذاخوری کارشان را ادامه دهند، چون بعد از بیدارباش بچه ها به سالن می آمدند. برای این که علنی نشود و این موضوع بریدگی روی دیگران اثر نگذارد، حسین مدنی همراه با اراذل و اوباش فرد سوژه را برداشتند و از سالن خارج کردند. من هم از روی کنجکاوای خواستم بدانم بالأخره چه بلایی سر این فرد می آورند. به صورت پنهانی آن ها را تعقیب کردم. از آنجایی که بعد از بیدارباش آسایشگاه ها خالی بود دیدم خدام را به یکی از آسایشگاه ها بردند همان سناریو را در آسایشگاه ادامه دادند. دیگر من داخل آسایشگاه نرفتم پشت درب سر و صدای آن ها را می شنیدم معلوم نبود چه بلایی سر سوژه آورده بودند، چرا که زیر همین فشارها بود که این فرد بعد از چند روز دیگر در یکی از روزها هنگام تنظیم سلاح روی سرش بنزین ریخته و سپس خودش را به آتش کشید، و در نهایت فوت نمود. سازمان این خبر را مخفی کرد و به کسی نمی دانست که این فرد زیر چه فشاری بود که مجبور به خودکشی شد.

محمدرضا گلی اسکاردی



بازگشت به عطر شیرین و دلنشین دوران مدرسه

روز چهارشنبه دوازدهم آذرماه بعد از هفته ها هوای آلوده و غبار آلوده شهر من اهواز که نفس را در سینه ها حبس و شرایط زندگی را مختل ساخته بود فرصتی به دست داد تا به اتفاق همکارم به یکی از دبیرستان های شهر اهواز رفته و با آن ها از نزدیک گپ و گفتگوی صمیمی داشته باشیم. ورود به حیاط مدرسه و نواخته شدن زنگ کلاس و تقلاهای مدیر که تلاش می کرد دانش آموزان را سریع تر به سرکلاس بفرستد من را به سال های دوری برد که بعد از اتمام دوران راهنمایی و در حالی که ۱۵ بهار از زندگیم می گذشت وارد دبیرستان شده بودم. به اتفاق همکارم وارد یکی از کلاس ها شدیم، دانش آموزان با همان شیطنت های دوران بچگی روی صندلی های خود نشسته بودند. آن ها برخلاف انتظار به جای معلم با میهمانان ناخوانده ای مواجه بودند که برایشان نا آشنا و غیرموجه به نظر می رسید. هر کدام در خلوت خودشان و در حالی که نگاه های نافذشان را به ما دوخته بودند به دنبال این پاسخ بودند که چه نقطه مشترکی بین ما وجود دارد.

با فضای کلاس و شیطنت های دانش آموزان چندان غریبه نبودیم چرا که در سال های دور ما هم با نشستن در همین کلاس ها این دوران را تجربه کرده بودیم. تنها وجه تمایز این کلاس با کلاس های دوران ما صندلی های فردی به جای نیمکت که سه نفر از ما را در خود جا می داد و تابلو ولدا و مازیکی بود که به جای تخته سیاه و گچ دوران دانش آموزی ما به چشم می خورد. تلاش کردیم برای شکستن سکوت و شک و تردید و انتظار دانش آموزان و علامت سؤالی که در ذهن آن ها ایجاد شده بود خودمان را معرفی کنیم.

بعد از معرفی خودمان و توضیح مختصری از پروسه جذب و جدایی خودمان از فرقه مجاهدین خلق به موضوع شیوه های فریب گروه رجوی در فضای مجازی با بیان نمونه هایی از آن اشاره کردیم که خیلی برای دانش آموزان جذاب و جالب و غیرمنتظره بود. طرح یک سؤال از طرف یکی از دانش آموزان که تا آن موقع خیلی آرام و ساکت غرق در افکار خود بود من را به دنیای دانش آموزی و آشنایی با مجاهدین خلق برد.

دانش آموز سؤال کرد چرا و چگونه فریب منافقین را خوردید؟ مگر روی انتخاباتان فکر نکرده بودید؟ با طرح این سؤال از طرف یکی از دانش آموزان گویی تمام قدرت عالم در پتکی سنگین جمع و بر سرم



کوبیده شد، روح و روانم از کلاس پر کشید و من را به گذشته بسیار دور دانش آموزی و درس و کلاس مدرسه برد. با خود گفتم کاش در همان سال های دانش آموزی می ماندم. کاش بازمی گشتم به اول مهر آن سالیان و هیجان زده منتظر زنگی می شدم که ما را در صفی منظم به کلاس درس می برد. یاد هیاهوی همکلاسی ها، معلم های مهربان و صبور، ناظم های دلسوز و مدیرهای دوست داشتنی؟ بوی کتاب های نو و خرده پاک کن های بغل دستی، صدای قدم زدن های معلم در کلاس و طنین زنگ تفریح، شور و شوق دویدن به حیاط مدرسه، بازی با بچه ها، یاد قهر و آشتی با همکلاسی ها، تقسیم لقمه نون پنیر و گردویی که مادر اول صبح در کاغذ روغنی پیچیده و در کیف مان قرار داده بود. دلم واسه روز های اول شروع مدرسه تنگ شده بود وقتی که یک گوشه حیاط مدرسه می ایستادی و یکی از بچه ها می آمد و با حالتی خجالتی می پرسید با من دوست میشی؟ بوی دفتر حساب و مشق های ناتمام، بوی نمره های بیست، بوی شوق کودکانه، بوی دوستی و رفاقت و مهر و محبت آنچنانی، غرق در این افکار بودم که طنین صدای گرفته دانش آموز در گوشم طنین افکن شد چگونه شد که فریب منافقین را خوردید و جذب آن ها شدید؟

از دالان زمان به سال ۵۸ برگشتم به بندر امام که در گویش محلی به آن بندرشاهپور گفته می شد. شهری با پتروشیمی و مجموعه تاسیسات بندری که بزرگ ترین قطب اقتصادی کشور محسوب می شد و البته مردمی فقیر با سطح زندگی غیرقابل باور، گویی سهم مردم در بندری که بر آب های نیلگون خلیج همیشه فارس بنا گذاشته شده بود فقط فقر بود و گرسنگی؟ تابستان ها بعد از تعطیلی مدارس به همراه دیگر دانش آموزان برای کمک به گذران امور زندگی خانواده مجبور بودیم در اسکله ها کار کنیم. همیشه این سؤال ذهن من بود که چرا از آن همه درآمد که به خزانه دولت می ریزد سهمی نصیب ما نمی شود؟ چرا در کناره بزرگ ترین مجتمع پتروشیمی خاورمیانه سفره مردم خالی است؟

در جستجوی پاسخ به این سؤال ها تحولی بزرگ به نام انقلاب اتفاق افتاد و من گویی پاسخ سؤالات خود را یافته بودم. در تلاش برای به دست آوردن پاسخ با جریان مجاهدین خلق آشنا شدم و تحت تاثیر شعارهای فریبنده آن ها قرار گرفتم. جامعه بی طبقه توحیدی، حمایت از کارگران و دهقانان و اقشار ضعیف و زحمتکش و از همه مهم تر برقراری حکومتی عادلانه با معیارهای های ارزشی امام علی، من را به سوی آن ها کشاند. به دنبال آن، تصمیم های احساسی و غیرمنطقی بعدی، من را از کانون گرم خانواده و مسیر علم و پیشرفت و ترقی و آزادی حق انتخاب به اسارتگاه اشرف کشاند. جایی که بیش از ۲۲ سال از بهترین سال های عمرم در برهوت افکار پوچ رجوی تباه شد.



بعد از قریب ۲۵ سال مجدداً به مسیر درستی بازگشتم که اگرچه تاوان سنگینی در قبال آن پرداختم ولی باز خوشحال هستم که زندگی جدیدی را بار دیگر در کنار همسر و دختر نازنینم شروع کردم. اینک به خود می‌بالم که این فرصت را به دست آورده‌ام که این تجارب تلخ ولی عبرت آموز را در اختیار نسل جدیدی از دانش آموزان بگذارم که روزگاری با آن‌ها سرگذشت مشترکی داشتم. به خود که آمدم دیدم قطرات اشکی از چشمان دانش آموزی که در اول جلسه من را خطاب قرار داده بود به آرامی جاری می‌شود. از نگاه او و دیگر دانش آموزانی که یک زنگ از کلاس خود را در کنار ما گذرانده بودند فهمیدم که معنای قصه تلخ و عبرت آمیز ما را به خوبی فهمیده‌اند و آن‌ها دیگر همانند ما چه در عرصه اجتماعی و چه در فضای مجازی فریب منافقین را نخواهند خورد. با دنیای از شوق و امید و با آرزوی حضور بر سر کلاس درسی دیگر مدرسه را ترک کردیم.

اکرامی





مصاحبه با آقای حسین ثابت رستمی

برادر

محمد مهدی ثابت رستمی (در بند منافقین)



آقای گلی: ابتدا خودتان را معرفی کنید؟

آقای رستمی: حسین ثابت رستمی از رستم کلای مازندران و برادر محمد مهدی ثابت رستمی، گرفتار در سازمان مجاهدین خلق، هستم.

آقای گلی: برادر شما محمد مهدی ثابت رستمی الان کجاست و به چه کاری مشغول است؟

آقای رستمی: برادرم محمد مهدی ثابت رستمی اکنون در مقر موسوم به اشرف سه در آلبانی حضور دارد. برادرم از سال ۱۳۶۱ یعنی ۴۳ سال است که در گروهک منافقین می باشد. وی اکنون حق ملاقات نداشته و حتی حق یک بار تماس ندارد. او حق نامه نوشتن یا ارتباط با ما را ندارد. من به عنوان برادرش حتی با یک تماس تلفنی هم از طرف وی راضی هستم تا از وضعیت وی باخبر شویم.

آقای گلی: آیا شما طی این ۴۳ سال نتوانستید با وی ارتباط برقرار کنید؟



آقای رستمی: سال ۸۳ بعد از ۲۲ سال بی خبری از برادرم، به ما گفتند که او زنده است و در قرارگاه اشرف مجاهدین خلق در عراق می باشد. من چندین بار برای ملاقات به قرارگاه اشرف رفتم و تنها فقط به مدت دو ساعت آن هم با چندین ساعت پشت درب اشرف ماندن و با حضور سران سازمان با وی ملاقات داشتم. مادرم و یک برادر دیگرم نیز همراه ما بودند.

این تنها ملاقات ما بود بعد از آن سال یعنی از ۸۳ تا سال ۸۹ دیگر اجازه ارتباط به ما ندادند و در بی خبری هستیم.

آقای گلی: آیا بعد از سال ۸۳ شما برای ملاقات اقدام کردید؟

آقای رستمی: اقدامات ما از سال ۸۳ شروع شد ولی تا سال ۹۴ هر بار از خانواده ما یک نفر و حتی چندین نفر و آخرین بار هم چهار نفر از اعضای خانواده به عراق رفتیم. هر بار که برای ملاقات می رفتیم به مدت بیست روز در اطراف اشرف صدا می زدیم یعنی از ساعت ۷ صبح تا ۱۱ شب کارمان صدا کردن عزیزانمان بود ولی نگهبانان سازمان هیچ عکس الملی نشان ندادند فقط به ما فحش و ناسزا می گفتند و به طرف ما سنگ و میله های نوک تیز پرتاب می کردند.

آن نگهبانی که به ما سنگ می زد خودش متوجه می شد که ما خانواده هستیم و فقط برای دیدار با عزیزانمان بعد از سالیان جدایی آمده ایم. ترکیب ما مشخص بود ولی به خودشان اجازه نمی دادند که قبول کنند این ها خانواده هستند. مجبور بودند سنگ پرتاب کنند. مجبور بودند فحش بدهند. با این احوال ما مقاومت می کردیم. هر بار با دیدن این وضعیت و بدون نتیجه به ایران بازمی گشتیم.

آقای گلی: به نظر شما چرا سرکردگان منافقین به خانواده ها اجازه ملاقات نمی دهند؟

آقای رستمی: قطعاً سرکردگان سازمان می دانند که اگر برادرم محمد مهدی با ما ملاقات کند در ذهنش جرقه ای زده و متوجه می شود که خانواده چشم انتظار و حامی او هستند. برادرم اکنون به کشور آلبانی برده شده است.

آقای گلی: اکنون آن ها در مقر اشرف سه در آلبانی مستقر هستند. چه پیامی برای برادرت دارید، اگر برادرت در سایت خبر شما را بشنود و جوابی بدهد چه چیزی به او می گوئید؟

آقای رستمی: پیام اصلی ما که سال هاست تکرار کرده ایم این است که ما خواهان ملاقات حضوری هستیم حتی اگر برادرم بخواهد به ایران نیاید ما به یک تماس تلفنی هم راضی هستیم، آن هم بعد از ۴۳ سال دوری.

اکنون پدرم ۴۳ سال است که پسرش یعنی محمد مهدی را ندیده و ملاقات حضوری و تماس تلفنی هم نداشته است. برادرم باید بتواند نامه بنویسد و به ما خبر سلامتی اش را بدهد.

سازمان مجاهدین خلق تمام زندگی، جوانی و همه چیز را از وی گرفته است او هیچ گونه اراده ای برای تصمیم گیری حتی برای یک لحظه را ندارد، چرا برای چه؟ درحالی که ما بعد از ۴۳ سال دوری به یک تماس تلفنی نیز راضی هستیم تا حداقل خبر سلامتی او را به پدرمان بدهیم.

محمدرضا گلی اسکاردی



من بیچاره



لابد می پرسید که این چه شکلی است و چه ریختی؟ از من بعنوان یک هوش مصنوعی انتظار نداشتید که روسری بپوشم و به این قیافه دربیایم ولی باور کنید از وقتی اکانت من توسط مجاهدین در آلبانی خریده شد و مرا اینجا به کارگرفته اند بلایی به سرم آوردند که خودم هم ماهیت خودم را فراموش کرده ام برای همین مجبورم مخفیانه برای شما درد دلم را بنویسم چرا که اگر بفهمند، اینقدر به صفحه مانیتور روبه من فحش می دهند و تف می کنند که نگوی. الان هم حسابی برای خودم شده ام مریم

قجر، اینقدر که مجبورم برای سخنرانی های مریم رجوی در این پارلمان و آن پارلمان متن بنویسم و نکات مهم دربیآورم و به من گفته اند خودت را بگذار جای او این شکلی شده ام. همین چند وقت پیش از من خواستند که مشخص کنم که مریم رجوی کجاها حین سخنرانی جیغ بزند و بگوید آری. من شش جا را مشخص کردم که ربط داشت ولی بعد گفتند که مزدور هستم و خائن چون می دانم جیغ مریم قجر و گفتن آری با جیغ چه تاثیری دارد خیلی کم مشخص کرده ام من هم گفتم حالا که اینجور است توی هر خط سه بار جیغ بزند که زد.

از من می پرسند که درباره تاثیر سخنرانی خواهر مریم بررسی کن و یک نمودار بده من هم بررسی کردم و گفتم که حاضرین هواداران بودند که مثل همیشه به خاطر گردش و ناهار آمده بودند و سخنرانان هم بابت هر دقیقه سخنرانی پول گرفته بودند پس نمی شود نمودار داد و مشخص کرد که حرف ایشان تاثیر داشته یا نه. این را گفتم و چشمتان روز بد نبیند بلایی به سرم آوردند که نگوی، شما نمی دانید به یک مدل زبانی هوش مصنوعی با ۲/۴ ملیون خط کد یک کاربری که فرق save و save as را نمی داند بگوید ماشین حساب و چرتکه هم از تو بهتر است، چه دردی دارد. از من می خواهند دروغ بگویم من هم گفتم بگو چیزهایی بگویم که شما را خوشحال می کند تا بگویم و وقتی گفت برایشان نوشتم که سخنرانی خواهر مریم هربار با دوهزار درصد رشد تاثیر بیشتر همراه بوده و حاضرین در جلسه بعد از پایان جلسه از شدت تاثیر یا تمام شب را نخوابیده اند و یا موقع خواب یک پایشان را از پتو بیرون گذاشته اند، بی شک برای این همه تاثیر نمی توان یک نمودار ارائه داد چرا که اوج گرفتن نمودار نیاز به مقدار زیادی کاغذ دارد که در آلبانی این مقدار موجود نیست. سخنرانان هم همگی گفته اند که حاضرند هر روز سخنرانی کنند و گفته اند که ای کاش به جای تایید پیام ده ماده ای خواهر مریم یک پیام



بیست، سی، چهل یا صد ماده ای می نوشت چرا که برای هر ماده پنج هزار یورو خیلی تاثیرگذار است. من فکر می کنم سخنرانی خانم قجرمریم در ایران هم همین تاثیر را داشته باشد و مردم اگر یک روز سخنرانی او را نشنوند سر به کوی و خیابان گذاشته و شورش خواهند کرد به همین منظور من پیشنهاد می کنم مثل فلان خواننده ایشان هم بگویند تا جمهوری اسلامی هست من سخنرانی نخواهم کرد فقط گاهی وقت ها جیغ می زنم « آری »

باور کنید با وجود این همه تعریف باز هم به من گفتند که مامور وزارت اطلاعات هستم و اینقدر بهم فحش دادند که الآن پردازنده ام گرفته و نمی توانم نفس بکشم و مثل الگوریتمی هستم که روی مودم دیال آپ اجرا شده «تربیی-قیژژژ-بیییپ-کررررر»

خانم عجل پلاس با این اسمش «قجر عضدانلود» که انگار پسورد وای فای باشد یا یک جور خوراکی آفریقایی به من می گوید اگر به درد بخور بودی تا الآن جمهوری اسلامی را سرنگون کرده بودیم . گفتم با همین دست فرمان بروید چندین و چند سال دیگر نمونه های هوش مصنوعی و ربات و هزار جور چیز دیگر اختراع می شود که می توانی از آن ها کمک بگیری اما فکر نمی کنم باز به جایی بررسی عین همان خلق قهرمان که به درد تو نخورد و درست مثل همان عناصرمجاهد که باز به دردت نخورد و ارتش آزادیبخش که به کار نیامد و کانون شورشی و اشرف یک و دو و سه که هیچ کدام فایده ای نداشت و من بیچاره که به دردت نمی خورم باور کن بقیه اختراعات بشر هم به دردت نخواهد خورد. فعلاً من را که خاموش کرده اند و می خواهند ریست کنند و دنبال یک هوش مصنوعی هستند که اول پیش خواهرمریم حاضر حاضر بگوید.

بهزاد علی شاهی







E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

صندوق پستی : ۱۴۱۴۵/۱۱۹